

نفت، زنگ خطر را به صدا درآورد



روز نهم تیرماه صدها تن از شاغلان رسمی صنعت نفت و گاز، درحالی‌که پلاکاردها و شعارنوشته‌های بزرگی را با خود حمل می‌کردند، در مقابل وزارت نفت دست به تجمع زدند. این کارکنان که با هماهنگی از شهرها و بخش‌های مختلف به نمایندگی از ۲۰ هزار نفر خود را به تهران رسانده و تجمع اعتراضی واحدی را سازمان داده بودند، خواهان اجرای کامل ماده ۱۰ قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت شدند. در وزارت نفت، نظام اداری و

در صفحه ۳

استمرار سیاست "گشتار جمعی" رژیم، آبستن طغیان توده‌های مردم

حسن روحانی شنبه صبح در جلسه ستاد ملی مقابله با ویروس کرونا گفت: "راحتترین کار این است که همه چیز بسته شود اما بعش هم مردم از گرسنگی و فقر و بیکاری به خیابان خواهند آمد." پیش از او، روز چهارشنبه ۱۸ تیر، سعید نمکی وزیر بهداشت کابینه روحانی در نشست اضطراری ستاد مبارزه با کرونا گفته بود: "گزارش‌های امنیتی برای ما می‌آید. این‌که دوستان از فقر و تهیدستی به سمت طغیان می‌روند، جدی است."

به این ترتیب سرانجام پس از ماه‌ها دروغ‌پردازی و ادعاهای متناقض و پوچ، سیاست اصلی رژیم در مهار اپیدمی و حفظ جان مردم به صراحت بیان شد. سیاستی که اساس آن "قرنطینه بی‌قرنطینه" بوده و هست، خواه در ابتدای شیوع بیماری، خواه هنگامی که ادعا می‌شد، موج اول بیماری گذشته و تحت کنترل درآمده و خواه اکنون که میزان مرگ و میر براساس همان آمار نادرست سران رژیم، سه رقمی گشته است.

البته این سیاست پیش از این نیز ابراز شده بود. در ۲۸ اسفند، روحانی در جلسه ستاد ملی مبارزه با کرونا، اعلام کرده بود که ۷۰ درصد مردم ایران باید کرونا بگیرند. یعنی جمهوری اسلامی ابتلای ۵۸ میلیون نفر، و بنا به میانگین مرگ و میر ۲ درصدی مبتلایان، مرگ دست کم یک میلیون و ۱۶۰ هزار نفر از مردم را به جان خریده بود. هرچند هنوز به هدف رژیم، یعنی ابتلای ۵۸ میلیون نفر به این بیماری نرسیده است. چرا که به گفته یکی از اعضای کمیته کشوری کرونا در ۱۴ تیر، اکنون "فقط" ۱۸ میلیون نفر کرونا گرفته‌اند.

در فروردین ماه، هم که روحانی در جلسه شورای عالی امنیت ملی گفته بود: "حتا با جان باختن دو میلیون نفر، دولت به علت وضعیت اقتصادی نمی‌تواند کشور را تعطیل کند" در واقع اعلام کرده بود که مرگ چند میلیون نفر برای او و سایر سران رژیم اهمیتی ندارد.

تصور نشود که این سیاست در روزهای اوج بیماری و درک مقامات رژیم از ناتوانی در مقابله

در صفحه ۲

حکم اعدام معترضان آبان ماه محکوم است و باید لغو گردد

در صفحه ۸

تلاش امپریالیسم چین برای تصرف بازار ایران

در صفحه ۱۲

مجلسی فاسد با نمایندگانی بیکاره، فاسد و دزد

آن‌ها گفتند که دویست میلیون بابت "حق مسکن" نمایندگان مجلس است، اما نگفتند که چرا "حق مسکن" کارگران ۳۰۰ هزار تومان است و این‌که همین مصوبه ۳۰۰ هزار تومان نیز با گذشت چند ماه همچنان در راهروهای هیات وزیران در حال خاک خوردن است. آن‌ها نگفتند که اگر یک کارگر با ۳۰۰ هزار تومان حق مسکن می‌تواند از مسکن برخوردار باشد، چرا نماینده مجلس نمی‌تواند با ۳۰۰ هزار تومان

در صفحه ۵

در هفته‌ای که گذشت، واریز ۲۳۱ میلیون تومان به حساب نمایندگان مجلس در همان اولین ماه آغاز به کار مجلس یازدهم خیرساز شد. در پی درز این خیر از سوی یکی از نمایندگان، هیات رئیسه مجلس اسلامی و برخی دیگر از نمایندگان این مجلس فاسد در پی رفع و رجوع موضوع برآمدند، اما نتیجه دفاع از واریز ۲۳۱ میلیون تومان به حساب نمایندگان همان شد که باید می‌شد "آمد ابروش رو برداره زد چشم‌اش رو هم کور کرد".

بازی رسوای باندى که می آید و باندى که می رود

جمهوری اسلامی به جلسه علنی مجلس رفته بود، از همان ابتدا توسط تعدادی از نمایندگان منتخب شورای نگهبان به چالش گرفته شد. بعد از گزارش اولیه ظریف، وقتی نوبت به نمایندگان رسید تا تذکرات و انتقادات خود را مطرح کنند، تیر انتقادات و پرخاشگری از هر سو به طرف ظریف نشانه رفت. از دلار ۲۰ هزار تومانی گرفته تا قیمت مسکن و گرانی ماشین، از وضعیت نابسامان اقتصادی گرفته تا ورشکستگی

در صفحه ۶

روز یکشنبه ۱۵ تیر ۱۳۹۹، جلسه علنی مجلس شورای اسلامی صحنه نزاع نمایندگان مجلس ارتجاع با وزرای کابینه حسن روحانی بود. محمد جواد ظریف، وزیر خارجه جمهوری اسلامی و حسین مدرس خیابانی سرپرست وزارت صنعت، معدن و تجارت، از جمله کسانی بودند که روز یکشنبه برای ارائه گزارش از عملکرد وزارتخانه های مربوطه به مجلس ارتجاع دعوت شده بودند. جواد ظریف که برای دفاع از عملکرد خود و سیاست خارجی

استمرار سیاست "کشتار جمعی" رژیم، آستان طغیان توده‌های مردم

با آن در پیش گرفته شد. از همان زمانی که این بیماری در چین شایع شد و مقامات دریافتند دو گزینه در پیش دارند: کنترل و مهار بیماری با برقراری قرنطینه و طبیعتاً تأمین حداقل امکانات معیشتی مردم، یا رها کردن اپیدمی و ابتلای دست کم اکثریتی از جمعیت کشور به امید دستیابی به "ایمنی جمعی". گرچه بارها و بارها کارشناسان بهداشتی جهانی هشدار داده بودند که این گزینه تنها در صورت وجود یک واکسن قابل پیگیری است و به علت اطلاعات ناکافی در مورد این ویروس جدید، ابتلا به این بیماری به معنای ایمنی دائمی در برابر آن نیست.

با وجود این هشدارها، سران رژیم با عدم سرمایه‌گذاری برای مهار اپیدمی و حفظ سلامت و جان توده‌های مردم، و اتخاذ سیاست "قرنطینه بی قرنطینه" عملاً نشان دادند که گزینه مرگ چند ده هزار و چند صد هزار نفری مردم را در پیش گرفته‌اند. ابتداء، ورود این بیماری به کشور انکار شد، به "جن و انس" و "بیوتروریسم" و "دشمن خارجی" نسبت داده شد و "اتفاقی زودگذر" نامیده شد، قرنطینه امری متعلق به "قرون وسطا" دانسته شد و یک ماه از پذیرش رسمی وجود بیماری در کشور نگذشته بود که روحانی مدعی شد: "طبق آمار ارائه شده، ما از مرحله پیک بیماری کرونا عبور کرده‌ایم" و قرنطینه را "تلاش ضد انقلاب برای تعطیلی کار" معرفی کرد.

در فروردین ماه، با گسترش اپیدمی و بالا رفتن آمار ابتلا و مرگ و میر، رژیم مجبور شد محدودیت‌هایی تحت عنوان "فاصله‌گذاری اجتماعی" اعمال کند. هر چند بدون تحمل هزینه‌های مالی و اقتصادی و با رها کردن مردم در کام فقر و تورم و بیکاری تشدید شده بر اثر اپیدمی. سیاست "فاصله‌گذاری اجتماعی" نیز چندان ناپیید و به "فاصله‌گذاری هوشمند اجتماعی" بدل گشت. در اواخر اردیبهشت ماه، وضعیت جامعه "عادی" و برقراری وضعیت "سفید" در بسیاری از شهرها و استان‌ها اعلام شد. هرچند هنوز نشانی از کنترل و مهار بیماری به چشم نمی‌خورد. همان زمان، یعنی یک روز پس از اعلام وضعیت "عادی" از سوی روحانی، معاون وزیر بهداشت اعلام کرد: هیچ نقطه‌ای از ایران در وضعیت "سفید" و "عادی" نیست.

اما سناریوی وضعیت "عادی" و "سفید" چنان دروغ مهلکی از آب درآمد که تقریباً یک ماه بعد، با اوج‌گیری مجدد تعداد مبتلایان و جان‌باختگان، وزیر بهداشت روحانی، ناچار شد اعتراف کند: "اما اگر در کرونا دچار خسران شدید، نه اینکه نفهمیم این بازگشایی آمار را بالا خواهد برد، نه اینکه نفهمیم مترو و اتوبوس ظرفیت یک سوم انتقال این جمعیت را دارد و با این پدیده مواجه نخواهیم شد."

این همه اما مانع از آن نشد که تمامی سران و دستگاه‌های تبلیغاتی عدم رعایت پروتکل‌های بهداشتی از سوی مردم را عامل افزایش آمار ابتلا و مرگ و میر معرفی کنند و خود را از مسئولیت این کشتار هدفمند و آگاهانه، مبرا سازند. ادعایی که همین نقل قول نمکی شاهدهی است بر ابطال آن. امروز شناخته شده است که وسایل نقلیه عمومی از اصلی‌ترین مراکز شیوع کرونا هستند و در آن‌ها امکان حفظ فاصله اجتماعی وجود ندارد، و مترو و اتوبوس هم که در ایران تنها ظرفیت جابه‌جایی یک

سوم جمعیت را داراست، با وجود این دولت وضعیت را "عادی" اعلام می‌کند، مناف هاشمی، معاون حمل و نقل و ترافیک شهرداری تهران، هم می‌گوید، فقط ۱ تا ۳ درصد مسافران از ماسک استفاده نمی‌کنند. اما باز این مردم هستند که مسئول شیوع بیماری معرفی می‌شوند.

هاشمی، رئیس شورای شهر تهران، روز شنبه، می‌کوشد اندکی خود را "مردمدار" جلوه دهد و می‌گوید: "تقصیر مردم ۳۰ درصد و سهم دولت ۷۰ درصد است، چون دولت یکباره تصمیماتش را به نفع کرونا شل کرد و به ویروس رانت داد." این هم از اعتراف یکی از مسئولان رژیم، هرچند باز هم به نفع دولت پارتی‌بازی شده است!

اکنون رئیس جمهور و وزیر بهداشت رژیم آشکارا از هراس خود از شورش و طغیان مردم تهیست و "گزارش‌های امنیتی" سخن می‌گویند. این هراس، نه متعلق به امروز، بلکه از همان روزهای اولیه نشانه‌های ظهور بیماری در میان آنان وجود داشت. از همین‌رو، همراه با پیگیری سیاست "ایمنی جمعی" [بخوان "کشتار جمعی"]، به جز دروغ‌پردازی و آمارسازی، با امنیتی کردن انتشار اخبار مربوط به مبتلایان و جان‌باختگان، سرکوب مردم و به ویژه کادر درمانی، روزنامه‌نگاران و فعالین رسانه‌های اجتماعی در دستور کار قرار داده شد تا دامنه شیوع بیماری پنهان نگاه داشته شود. در روزهای اولیه اردیبهشت ماه سخنگوی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی از دستگیری ۳۶۰۰ تن به اتهام "شایعه‌سازی" خبر داد. از اسفند ماه نیز تنها منبع اطلاعات، وزارت بهداشت اعلام شد و حتا به نیروهای درون رژیم هشدار داده شد که برای جلوگیری از "سوءاستفاده رسانه‌های معاند" تنها به آمار وزارت بهداشت استناد شود. گذشته از آن، آخوندها و سایر سرکوبگران رژیم از جمله نیروهای سپاه، بسیج و دیگر نهادهای حکومتی با عبا و عمامه و یونیفورم، زیر پوشش ضدعفونی و کمک به مردم در خیابان‌ها به جولان درآمدند. اقداماتی که همان موقع نیز مورد تمسخر و تحقیر مردم قرار گرفتند و هدف اصلی آنان یعنی نمایش قدرت و آمادگی سرکوب بر مردم روشن بود.

سران رژیم و طرفداران آن، امروزه ناتوانی و کوتاهی دولت در حفظ جان و سلامت مردم را به "پتانسیل و کتش" اقتصادی کشور، تحریم‌ها و بحران اقتصادی ناشی از کرونا نسبت می‌دهند. اما نمکی، خود معترف است که از همان بوده یک میلیارد دلاری از صندوق توسعه ملی که خامنه‌ای وعده آن را داده بود، کمتر از ۳۰ درصد آن را دریافت کرده است. و اکنون انتظار دارند مردم عدم "پتانسیل و کتش" اقتصادی کشور را باور کنند. همان مردمی که می‌دانند همین چندی پیش از همین صندوق یک و نیم میلیارد دلار برای آدم کشی به سپاه پاسداران پرداخت شد؛ همان مردمی که می‌دانند به محض کشته شدن قاسم سلیمانی، در دو ماه باقی مانده سال، به دستور خامنه‌ای ۲۰۰ میلیون یورو بوجه جداگانه به سپاه قدس اختصاص داده شد؛ همان مردمی که می‌دانند، در تفریح بوجه سال ۹۷، یک مبلغ ۸/۴ میلیارد دلاری کم شده است؛ همان مردمی که شاهد پرونده‌های فساد و اختلاس چند ده میلیارد دلاری مقامات رده بالای حکومتی و آقازاده‌ها و سرمایه‌داران هستند؛ همان مردمی که

می‌دانند جمهوری اسلامی برای برنامه تسلیحاتی، اتمی و حمایت از متحدان خود در منطقه هزینه‌های نجومی می‌کند؛ همان مردمی که می‌دانند برای امرار معاش آنان در دوران کرونا تنها یک میلیون تومان وام اختصاص داده می‌شود، اما حقوق نمایندگان کمتر از ۳۰ میلیون تومان در ماه نیست و ۲۰۰ میلیون تومان هم حق مسکن دریافت می‌کنند؛ همان مردمی که می‌دانند بوجه نهادهای مذهبی و سرکوب و حقوق مدیران بالا و وزرا سر به فلک می‌زنند، اما دولت حاضر نیست به ضرر خود و سرمایه‌داران حداقل دستمزد را تا خط فقر و بالای خط فقر افزایش دهد. همین چند نمونه نشان می‌دهد در صندوق‌ها و نهان‌خانه‌های تحت نظر رهبری و نهادهای مذهبی و ارگان‌های سرکوب و مجلس و دولت، پول وجود دارد، اما فقط برای زندگی و سلامت و معیشت کارگران و زحمتکشانی پولی در بساط نیست. آیا نباید انتظاری جز طغیان و شورش بود؟ آیا قیام آنان ماه برای درک روحیه تعرضی و خشم و نفرت مردم نسبت به این رژیم کافی نبوده است؟ آیا درک این وضعیت نیازی به "گزارش‌های امنیتی" دارد؟

روز شنبه ۲۱ تیر ماه، آمار مرگ و میر در ۲۴ ساعت اخیر ۱۸۸ تن اعلام شد. روز سه‌شنبه ۱۷ تیر، این آمار به ۲۰۰ نفر هم رسیده بود. تازه این آمار رسمی است و مردم به خوبی می‌دانند که آمار واقعی بسی بالاتر از آمار رسمی است. اکنون با وجود گسترش شدید اپیدمی و افزایش آمار مرگ و میر، با وجود اعلام وضعیت قرمز در یک یک استان‌ها، تنها اقدام پیشگیرنده روحانی و سران رژیم برای محافظت از جان و سلامت مردم، اجباری کردن ماسک است. همان ماسکی که توده‌های "فقیر و گرسنه و بیکار" از پس تأمین هزینه‌اش بر نمی‌آیند و دولت هم حاضر نیست آن را به رایگان در اختیار مردم بگذارد. حتا حاضر نیست، سرمایه‌داران و شهرداری‌ها را وادارد که ماسک و مواد ضدعفونی در اختیار کارگران بگذارند. ماسکی که قرار است با چماق نیروهای انتظامی به هزینه خود مردم بر صورت‌ها کشانده شوند تا به نظر آید دولت چندان هم به سلامت مردم بی‌اعتنا نیست!

روحانی و سران رژیم به رغم هراس از "به‌خیابان آمدن مردم از گرسنگی و بیکاری و فقر"، حاضر نیستند هیچ اقدام مؤثری برای مهار اپیدمی انجام دهند و همچنان سیاست "کشتار جمعی" را پی گرفته‌اند. به رغم ادعای روحانی، این است "راحت‌ترین" و بی‌هزینه‌ترین کار برای سران رژیم. آنان حاضرند مردم از کرونا بمیرند ولی دست به شورش و طغیان نزنند.

اما برای اطلاع آنان باید گفت: سیاست "کشتار جمعی"، یعنی "قرنطینه بی قرنطینه"، "عدم حمایت مالی و تأمین معیشت مردم"، "عدم تأمین رایگان و کافی وسایل پیشگیرنده و بهداشتی"، "غارت و دزدی و فساد"، "افزایش مرگ و میر و بیماری" توده‌های مردم را به جان آورده است. با وجود شرایط اسفناک و مرگباری که رژیم جمهوری اسلامی بر مردم تحمیل کرده است، پیش‌بینی وقوع طغیان‌ها، شورش‌ها و قیام‌های بعدی توده‌های مردم، نیازی به "گزارش‌های امنیتی" ندارد. سرنوشت محتوم این رژیم است.

نفت، زنگ خطر را به صدا درآورد



امروز ادامه یافته و اعتراضات مکرر این کارگران را در پی داشته است. وضعیت دستمزدها و معیشت کارگران پیمانی به حدی وخیم است که کارگران درمانده و مستأصل شده‌اند. خودکشی عمران روشنی مقدم در ۲۱ خرداد سال جاری، که زیرپوشش شرکت پیمان‌کاری "نظم آفرینان ایمان" و در چاه نفتی شماره ۱۹ میدان نفتی یادآوران خوزستان در منطقه هویزه در شمال اهواز کار می‌کرد تنها یک نمونه و بازتاب فشارهای بی‌حدوحصری است که بر این کارگران وارد می‌شود. دستمزد کارگر اندک است و کفایت هزینه را نمی‌کند. کارگر اعتراض کند اخراج می‌شود. شکایت فایده‌ای ندارد، اداره کار و سایر ادارات جانب کارفرما را می‌گیرند و بدتر از همه اینکه همان دستمزد ناچیز به‌موقع پرداخت نمی‌شود و کارگر به معنای واقعی کلمه نمی‌تواند نان شب خود و خانواده‌اش را تأمین کند و به ناچار از روی استیصال دست به خودکشی می‌زند و به زندگی خود خاتمه می‌دهد. رشد نارضایتی و اعتراضات در میان این کارگران سبب شد که در دوره احمدی‌نژاد ۳۴ هزار کارگر پیمانی توسط وزارت نفت به‌صورت قرارداد موقت (یک‌ساله) استخدام شوند. اما این روند در سال‌های بعد متوقف شد. از آن به بعد استخدام رسمی در صنعت نفت عملاً منتهی شده است. درحال حاضر بیش از ۱۰۰ هزار کارگر پیمانی و ده‌ها هزار کارگر قراردادی در صنعت نفت مشغول به کار هستند. کارگران و کارکنان رسمی، تابع قوانین و مقررات وزارت نفت هستند و مطابق اختیارات وزارت نفت، حقوق و مزایای خود را دریافت می‌کنند. این مقررات و ضوابط اما شامل کارگران قراردادی و پیمانی نمی‌شود. این کارگران اسماً مشمول قانون کار هستند و درحالی‌که عملاً همان وظایف و کارهای کارگران رسمی را انجام می‌دهند، اما مزد و مزایای کمتری دارند. سیاست دولت در طول ۲۵ سال گذشته کاهش نیروهای رسمی و انجام کارها توسط کارگران قراردادی و پیمانی بوده است. این پروسه نه‌فقط امنیت و آینده شغلی ده‌ها هزار کارگر نفت را به خطر افکنده بلکه مزد و مزایا و دریافتی کارگران را به‌شدت کاهش داده است. از این‌رو نیروی کار قراردادی و پیمانی برای دستیابی به مطالبات خود، در ۲۵ سال اخیر بارها دست به اعتراض و اعتصاب زده و خواهان استخدام رسمی شده‌اند. کارگران پیمانی به‌مکرر خواهان حذف پیمان‌کار و قرارداد

در صفحه ۴

خصوصی‌سازی و شرکت‌های پیمان‌کاری و قراردادهای موقت در صنعت نفت باز شد تاکنون بارها شاهد اعتصابات، اعتراضات علنی و تجمعات کارگران پیمانی و قراردادی بوده‌ایم. اما طی تمام این دوره، این برای نخستین بار است که شاغلان رسمی نفت به‌صورت هماهنگ و دسته‌جمعی و علنی دست به اعتراض می‌زنند و وارد خیابان می‌شوند. اعتراض در شکل تجمع خیابانی اگرچه فعلاً در سطح کارکنان صنعت نفت پدیدار شده، اما اولاً دیوارچینی کارگران و کارکنان نفت را از هم جدا نمی‌کند. ثانیاً وقتی که مجموعه شرایط اقتصادی و سیاسی، کارمندان صنعت نفت را که از لحاظ حقوق و مزایا نسبت به کارگران موقعیت بهتری دارند به اعتراض کشانده است، نباید تردید داشت که دیری نخواهد گذشت که کارگران نفت نیز وارد عرصه نبرد علنی خواهند شد. به این اعتبار، اعتراض کارکنان صنعت نفت، بشارت‌دهنده ورود کارگران نفت به عرصه اعتراضات و اعتصابات کارگری جاری است که فقدان آن، یکی از نقاط ضعف جنبش کارگری بوده است. صرف‌نظر از این‌که همواره تلاش‌های آگاهانه‌ای برای ایجاد اختلاف و تبعیض در میان کارکنان و کارگران و نیز در میان خودکارگران وجود داشته است و وجود دارد، اما تا آنجا که به نفت و تجربه مبارزات کارگران نفت به‌ویژه تجربه مبارزات دوران قیام ۵۷ و دو سال بعد از آن برمی‌گردد، بخش پیشروتر کارگران و کارکنان صنعت نفت توانسته‌اند این تلاش‌های نفاق‌افکنانه را خنثی سازند و اتحاد و مبارزه هم‌پسته و مستحکمی را سازمان دهند.

در شرایط حاضر نیروهای شاغل در صنعت نفت را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد، نیروهای رسمی، پیمان‌کاری و قراردادی. تا سال ۷۶ تمام شاغلین صنعت نفت رسمی بودند و مطابق قوانین خاص این وزارت خانه حقوق و دستمزد و مزایا می‌گرفتند. از سال ۷۶ در پی اجرای سیاست نو لیبرال اقتصادی که "کوچک‌سازی دولت" در دستور کار رژیم قرار گرفت، تحت عنوانی چون "دولت باید حکمرانی و تنظیم‌گری کند نه تصدی‌گری و بنگاهداری" فعالیت بخش خصوصی در نفت و واگذاری (برون‌سپاری) بخش‌هایی از صنعت نفت به بخش خصوصی نیز آغاز شد. بسیاری از کارها و وظایف وزارت نفت، به‌صورت حجمی به پیمان‌کاران بخش خصوصی واگذار شد. صدها شرکت پیمان‌کاری ده‌ها هزار کارگر صنعت نفت و گاز را زیرپوشش خود گرفتند. اما هیچ‌گونه نظارتی بر فعالیت این شرکت‌ها وجود نداشت. اعمال ظلم و ستم و استثمار و بی‌حقوقی در مورد این کارگران پیوسته تشدید گشته و از حد و اندازه گذشته است. دستمزدهای ناچیز ماه‌ها به تعویق می‌افتد. کارد به استخوان کارگران رسیده است. این وضعیتی است که پیوسته تشدید شده، تا به

استخدامی و پرداخت حقوق و مزایا و امثال آن از قوانین و مقررات مدیریت خدمات کشوری پیروی نمی‌کند بلکه تابع مقررات و قوانین خاص و جداگانه‌ای است. "قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت" که در تاریخ ۹۱/۲/۱۹ به تصویب رسیده و دستورالعمل اجرای آن در ۹۳/۹/۱ صادر شده است شامل مواد و بندهایی است که اجرای آن منجر به اصلاح و افزایش حقوق و مزایای کارکنان و کارگران رسمی نفت و گاز می‌شود اما وزارت نفت به بهانه‌های مختلف از اجرای کامل آن سر باز زده است. برخلاف برخی از بندهای این قانون مانند افزایش سن بازنشستگی از ۶۰ به ۶۵ سال به مرحله اجرا گذاشته شده اما بند ۱۰ این قانون که اجرای آن منجر به افزایش حقوق و دریافتی شاغلان رسمی می‌شود همچنان روی کاغذ مانده است. در همین رابطه کارکنان رسمی نفت از زمان صدور ابلاغیه اجرای این قانون تاکنون در اشکال مختلفی گوناگونی دست به اعتراض زده‌اند که مؤثر واقع نشده است. در سال‌های ۹۴ الی ۹۶ به‌مکرر سعی نمودند از طریق گفتگو با مسئولین مربوطه، توسل به مجلس، سازمان بازرسی کل کشور، دیوان عدالت اداری و امثال آن، خواست خود را عملی سازند. اما وزارت نفت بازهم کاری انجام نداد و در توجیه آن، موضوع تحریم‌ها و کسری بودجه را پیش کشیده است. در ادامه همین اعتراضات، شاغلان رسمی نفت اخیراً یک کمپین مبارزاتی را از ۲۶ خرداد راه انداختند که در شبکه‌های مجازی بازتاب نسبتاً گسترده‌ای داشت. از پی آن در نامه‌ای (مورخ ۳۱ خرداد ۹۹) به حسن روحانی، ضمن یادآوری تصویب و دستورالعمل اجرای این قانون، نسبت به اجرای ناقص آن و عدم اجرای ماده مربوط به ترمیم پایه حقوقی کارکنان نفت اعتراض نموده و خواهان اجرای کامل این قانون شدند. اما این نامه نیز نه‌فقط بی‌جواب ماند و بابتی و بی‌محتی نسبت به شاغلان رسمی نفت برخوردار شد بلکه وزیر نفت مدعی اجرای کامل این ماده شد. این ادعای واهی و دروغ آشکار خشم و نفرت کارکنان رسمی نفت را برانگیخت و آن‌ها در ادامه تلاش‌ها و مبارزات خویش، سرانجام روز ۹ تیر وارد خیابان شدند و در مقابل وزارت نفت تجمع نمودند.

تجمع شاغلان رسمی شرکت نفت و گاز و اعتراض علنی و خیابانی صدها تن از کارکنان نفت به نمایندگی از ۲۰ هزار نفر، رویداد بسیار مهم و نشانه خوب و امیدبخشی برای جنبش کارگری است. این رویداد که در بطن خود گویای تعمیق و گسترش مبارزات کارگری است، در عین حال اعلام آغاز چرخشی در مسیر بالارونده و حلزونی رشد و تکامل جنبش پویای طبقاتی کارگران است. اجتماع اعتراضی کارکنان و کارگران رسمی نفت از نیمه دوم دهه هفتاد تاکنون بی‌سابقه است. از زمانی که پای

پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر

نفت، زنگ خطر را به صدا درآورد



به افزایش مداوم قیمت‌ها و هزینه‌ها، رشد افسارگسیخته نرخ تورم و کاهش فاحش ارزش ریال، به هیچ‌وجه نمی‌توان با این مبالغ همان کالاها و خدمات چند سال پیش را تهیه نمود. وضعیت به‌گونه‌ای است که کارگر و کارمند رسمی نفت هم‌فشارهای اقتصادی و معیشتی را لمس می‌کند و دست به اعتراض می‌زند. در مورد امتیازات کارگران و کارکنان صنعت نفت در زمینه بهداشت و درمان و امکانات تفریحی و امثال آن نیز به گفته "نفت آنلاین" اکنون از آن امتیازات بی‌بهره‌اند " امروز از آن امتیازات چیزی جز اسم برای کارگران و کارمندان نفت باقی نمانده است."

تردید در این مسئله وجود ندارد که بحران شدید اقتصادی و ورشکستگی مالی رژیم تأثیرات مستقیمی بر این روند داشته است. با کاهش شدید صادرات و فروش نفت و گاز به‌ویژه در شرایط تحریم‌ها و با توجه به کاهش شدید و بی‌سابقه بهای نفت در بازار جهانی، درآمد رژیم از این محل به شدت کاهش یافته و دیگر نمی‌تواند در مورد دستمزد و حقوق و مزایای کارگران و کارمندان رسمی نفت دقیقاً مانند گذشته عمل کند. نخستین علانم و نشانه‌های این ناتوانی در نحوه برخورد رژیم و وزارت نفت آن با کارکنان این وزارتخانه عیان شد. شرایط اقتصادی نسبت به گذشته بسی تفاوت کرده و مزد و حقوق کارگران و کارمندان نفت هزینه‌های امروز را پوشش نمی‌دهند. کارگران و کارمندان نفت لاجرم به اعتراض برخاسته و به مبارزه روی می‌آورند. شرایط سیاسی جامعه نیز دچار تغییر و تحول و از دیماه ۹۶ وارد فاز جدیدی شده به‌نحوی که توده‌های زحمتکش مردم و بخش‌های مختلف طبقه کارگر را به عرصه مبارزه می‌کشاند. بخش‌هایی از کارگران زودتر و بخش‌های دیگری دیرتر وارد میدان مبارزه می‌شوند، اما در هر حال شرایط اقتصادی و سیاسی موجود همه بخش‌های طبقه کارگر را به عرصه مبارزه می‌کشاند. مهم اما در شرایط کنونی این است که کارگران و کارمندان پیشرو صنعت نفت و گاز، از تجربه آموزنده اتحاد کارگران و کارکنان نفت در جریان انقلاب ۵۷ استفاده کنند، حامی و پشتیبان یکدیگر باشند و مهم‌تر از آن، اتحاد محکمی را سازمان دهند. جنبش طبقاتی کارگران بی‌هیچ شبهه‌ای با شوق و امید به استقبال مبارزات کارگران نفت می‌رود که خود را برای رهبری این جنبش و ایفای نقش بلامنازع که در شعار " کارگر نفت ما، رهبر سرسخت ما" نیز بازتاب یافته است، تجهیز و آماده می‌کنند.

همگان قرار گرفت، جمهوری اسلامی از همان آغاز حاکمیت خود به‌انحاء مختلف تلاش نمود کارگران نفت و جنبش کارگری را تضعیف و با استفاده از روش‌ها و تاکتیک‌های گوناگون آن را مهار کند. صرف‌نظر از اخراج گسترده و بازداشت و زندان کارگران پیشرو و " پاکسازی" صنعت نفت و گاه تصفیه خونین و اعدام ده‌ها کارگر پیشرو و فعالان و رهبران شوراهای کارگری، از همان آغاز فیلترهای استخدامی و کنترل پلیسی شدیدی را بر نفت اعمال کرد و به تدریج یک فضای پادگانی و سربازخانه‌ای را بر نفت مسلط کرد. هم پای آن اما دستمزد و حقوق و مزایای کارگران و کارکنان نفت را افزایش داد و امتیازات گوناگونی که البته بخشاً در دوران رژیم شاه نیز وجود داشت برای پرسنل نفت و گاز قائل شد. علاوه بر این که سطح دستمزدها و حقوق کارگران و کارمندان نفت بیشتر از سایر کارگران و کارمندان بود، پرسنل نفت از امتیازات و مزایای گوناگون دیگری در زمینه بیمه و بهداشت و درمان، مسکن و منازل سازمانی، کمک‌های نقدی و غیر نقدی، دریافت وام و فوق‌العاده شغل و امکانات تفریحی و نظایر آن نیز برخوردار بوده‌اند. میزان دستمزد و حقوق کارگران و کارکنان نفت و گاز مستقلاً توسط قوانین وزارت نفت تعیین می‌شود. کل مخارج وزارت نفت از جمله هزینه مربوط به مزد و حقوق کارگران و کارکنان نفت، بر اساس قوانین بودجه‌ای کشور از محل درآمد حاصل از فروش نفت و گاز تأمین می‌شود. سالانه ۵ / ۱۴ درصد مبلغ کل درآمد حاصل از فروش نفت و گاز در اختیار این وزارتخانه قرار می‌گیرد که البته بخش زیادی از آن صرف حقوق‌های نجومی مدیران و عوامل رنگارنگ دولتی، باندهای حکومتی، وزیر و معاونان وی و نمایندگان مجلس که به استخدام وزارت نفت درمی‌آیند و مشتی انگل دیگر نظیر این‌ها می‌شود.

مطابق گزارش پایگاه خبری - تحلیلی " میز نفت" متوسط حقوق و مزایای ماهانه یک کارمند رسمی وزارت نفت در سال ۹۸، ۱۵ میلیون تومان بوده است. در مورد کارگران رسمی اگرچه رقم دقیقی اعلام نمی‌شود اما متوسط مزد و مزایای ماهانه حدود ۱۰ میلیون تومان تخمین زده می‌شود. " نفت آنلاین" متوسط دستمزد و مزایای ماهانه کارگران غیررسمی اعم از قراردادی یا پیمانی را ۳ تا ۴ میلیون (برای نیروهای ستادی) و ۴ تا ۵ میلیون تومان (برای نیروهای عملیاتی) قید کرده است. دستمزدها و حقوق‌های کارگران و کارکنان رسمی نفت اگرچه از دستمزد و حقوقی که در سایر بخش‌ها به کارگران و کارمندان پرداخت می‌شود بیشتر است، اما اولاً در مقایسه با دستمزد و حقوق کارگران و کارمندان نفت در سایر کشورها بسیار ناچیز است و ثانیاً در اثر گرانی‌ها و تورم فزاینده، سال‌به‌سال ارزش واقعی آن کاسته شده است. اگر تا چند سال پیش این امکان وجود داشت که با ۱۰ میلیون و ۱۵ میلیون تومان هزینه یک خانوار چهارنفره را تأمین کرد، امروز با توجه

مستقیم با وزارت نفت شده‌اند. این اعتراضات کم‌وبیش و در اشکال مختلف تا به امروز ادامه داشته است.

کارگران قراردادی و پیمانی، هم‌زمان با آغاز کمپین مبارزاتی توسط کارکنان رسمی در ۲۶ خرداد سال جاری، با ارسال نامه‌ای به مجلس خواهان رسیدگی به وضعیت خود شدند و متعاقب آن فعالیت نسبتاً گسترده‌ای را در شبکه‌های اجتماعی سازمان داده و ناراضی‌ها و صدای اعتراض خویش را به گوش بخش‌هایی از جامعه رساندند. وزارت نفت برای آرام‌سازی کارگران و از بیم گسترش اعتراض و روی‌آوری کارگران به اشکال عالی‌تر مبارزه، با صدور ابلاغیه‌ای در ۱۱ تیر ۹۹ تأکید کرد که شرکت‌های پیمان‌کاری موظف‌اند حداکثر تا پنجم هرماه دستمزد کارگران را بپردازند و در قراردادهای پیمان‌کاری قانون کار رعایت شود. همچنین تأکید نمود که پیمان‌کاران فرعی نیز ملزم به رعایت این مقررات هستند و با واگذاری بخشی از فعالیت‌ها به پیمان‌کار فرعی، تعهدات پیمان‌کار اصلی منتفی نمی‌شود. دستورات و اقدامات وزارت نفت اما از حد صدور ابلاغیه فراتر نرفته و حلال هیچ بخشی از مشکلات کارگران نبوده است. کما این‌که در اسفند ۹۸ نیز وزارت نفت ابلاغیه‌ای جهت بهبود وضعیت معیشتی کارگران پیمانی صنعت نفت صادر نمود اما این ابلاغیه کمترین بهبودی در وضعیت مزدها، بیمه و معیشت کارگران ایجاد نکرد. این واقعیتی است که وضعیت کارگران پیمان‌کاری و قراردادی صنعت نفت و گاز شبیه آتش زیر خاکستر است و اگر امروز، هم پای اعتراض کارکنان رسمی نفت، در شکل ارسال نامه به مجلس و در شبکه‌های مجازی دست به اعتراض زده‌اند، دور نیست روزی که این مبارزه را در اشکال عالی‌تر پیگیرند.

پس از تجمع اعتراضی کارکنان رسمی نفت در روز نهم تیر، فرزین مینو معاون وزیر نفت، از بیم تسری تجمع و اعتراض علنی و خیابانی به سایر بخش‌های نیروی کار صنعت نفت، در جلسه‌ای با دو تن از نمایندگان معترضین، یک ماه مهلت خواست تا به خواست‌های اعتراض‌کنندگان رسیدگی و مشکل آن‌ها را برطرف سازد.

نتایج و عواقب این وعده‌ها هرچه باشد اما این واقعیت را نمی‌توان کتمان کرد که ناراضی‌ها و روحیه اعتراضی در میان کارگران و کارمندان نفت تشدید شده است. فقط کارگران پیمانی و قراردادی موقت نیستند که نسبت به وضع موجود معترض‌اند، فقط کارگران رسمی نیستند که ناراضی و معترض‌اند، بلکه وخامت اوضاع اقتصادی به حدی شدت یافته است که کارکنان رسمی صنعت نفت و گاز نیز همگی ناراضی و معترض هستند و این اعتراض و ناراضی‌ها را به‌صورت علنی با برپائی تجمع در مقابل وزارت نفت نشان دادند.

این واقعیتی است که بنا به جایگاه مهم کارگران نفت و نقش بی‌همتای آن‌ها در تحولات سیاسی و اجتماعی که در انقلاب ۵۷ نیز در معرض دید

مجلسی فاسد با نمایندگانی بیکاره، فاسد و دزد

صاحب مسکن شود؟!؟

آن‌ها نگفتند که ۲۳۱ میلیون تومان برابر با دستمزد حدود ۱۰ سال یک کارگر حداقل‌بگیر است که البته امروز اکثریت بزرگ آن‌ها همان حداقل‌بگیر هستند. آن‌ها نگفتند که ۲۳۱ میلیون تومان برابر با مستمری ۱۰ سال یک کارگر بازنشسته است!! اما چرا نگفتند!!؟

آن‌ها نگفتند نماینده‌ای که برای رفتن به مجلس چند میلیارد هزینه می‌کند چرا و چه شده که امروز به "حق مسکن" ۲۰۰ میلیونی نیاز دارد!!؟ آن‌ها نگفتند که نماینده اگر نیازمند است آن چند میلیارد از کجا آمده است!!؟ آن‌ها باز نگفتند کارگری که قادر به خرید یک کیلو گوشت نیست چرا به "حق مسکن" ۲۰۰ میلیونی نیاز ندارد، اما نماینده مجلس دارد!!؟ کارگری که با دستمزد و حاصل رنج و زحمت‌اش حتماً قادر به اجاره یک آلوک نیز برای خانواده خود نیست، اگرچه همه‌ی ارزش‌ها را در جامعه او تولید می‌کند!!؟ آن‌ها نگفتند که کارگران ایران از جمله کارگران هفت‌تپه که حدود یک ماه در اعتصاب هستند و فریاد اعتراض‌شان خیابان‌های شوش را به لرزه درآورده ماه‌هاست که دستمزد نگرفته‌اند، اما نمایندگان مجلس نه فقط با مشکل حقوق عقب‌افتاده روبرو نیستند بلکه می‌توانند ۲۰ میلیون نیز مزایای ماهانه بگیرند که نزدیک به دستمزد یک سال کارگر است!! البته از گزارشات روزنامه‌های همان سانسورخانه مشخص شده که برخی دیگر از "هزینه‌ها"، حتماً پول موبایل و هزینه‌های آن را نیز نمایندگان از مجلس جداگانه می‌گیرند.

و البته مهم‌ترین چیزی که نگفتند این بود که چرا نمایندگان مجلس برای رسیدن به صندلی مجلس چند میلیارد تومان هزینه می‌کنند!!؟ چه رازی در این صندلی‌ها است!!؟ چرا که ۲۳۱ میلیون تومان با آن که معادل ده سال دستمزد یک کارگر است، باز نسبت به آن چند میلیارد مبلغ ناچیزی است!!؟ براستی چرا!!؟ راز این صندلی‌ها در چیست!!؟

از "هدایای" متعددی که نمایندگان مجلس فاسد از مقامات دولتی و غیردولتی می‌گیرند تنها به یک نمونه اشاره شود کافیست و آن "هدایایی" بود که مرتضوی در زمان ریاست بر سازمان تامین اجتماعی از جیب

کارگران به نمایندگان مجلس داده بود تا علیه همان کارگران "قانون" تصویب کنند!! در گزارش هیات تحقیق و تفحص مجلس اسلامی (سال ۱۳۹۲) در مورد تخلف‌های مالی مرتضوی از جمله از پرداخت‌های "مشکوک" به "شمار قابل توجهی" از "مقام‌های دولتی و نمایندگان مجلس" سخن به میان آمده بود. خریدن رای نمایندگان مجلس با دادن "هدایا" و "وعده‌های نان و آب دار" موضوعی کاملاً عادی در مجلس فاسد اسلامی است که یکی از جدیدترین موارد آن رحمانی وزیر سابق صنعت، معدن و تجارت کابینه روحانی بود که به دلیل عدم انجام دستور رئیس خود (حسن روحانی) برای "خرید" آرای گروهی از نمایندگان، از کار برکنار شد!!

اما "هدایا" هنوز علت اصلی را بیان نمی‌کنند، بلکه همه‌ی اشکال فساد در مجلس اسلامی از جمله دریافت "هدایا" نتایج یک موضوع اصلی هستند. مساله اصلی این است که نمایندگی مجلس اسلامی برای صاحبان صندلی آن رانت دولتی و بهرهوری از فساد سیستماتیک را فراهم می‌سازد. فساد حاکم بر کشوری که در آن آزادی حتماً در حداقل‌های آن وجود ندارد، دیکتاتوری سفاک بر آن حاکم است و همین باعث گسترش فساد گسترده در تمامی تاروپود دستگاه بوروکراسی و نظامی و مذهبی حاکم شده است. برای روشن ساختن این مساله نیز لازم نیست پرونده‌های فساد نمایندگان مجلس در سال‌های گذشته را زیر و رو کنیم، تنها نگاهی به جریان رد اعتبارنامه غلامرضا تاجگردون در مجلس فاسد اسلامی کافیست تا همه چیز چون آب زلال و آشکار شود.

یکی از سردمداران اعتراض به اعتبارنامه غلامرضا تاجگردون، علیرضا زاکانی بود. وی در رابطه با تخلفات تاجگردون می‌گوید: "تاجگردون و بستگان وی حداقل در ۸۴ شرکت فعالیت می‌کنند و عضو هیات‌مدیره هستند و مافیای بزرگی را در صندوق سرمایه‌گذاری امید و شبکه قیر، سیمان، بانک، سنگ آهن، بیمه و پتروشیمی گچساران به وجود آورده‌اند... تاجگردون طی نامه‌ای درخواست داده که سینما پارس گچساران به یک نفر واگذار شود که در شعبه ۱۲ و در توضیح این مساله گفت شخص مذکور ۵۰ سینما دارد و چون در

گچساران سینما نداشته، وی را معرفی کرده است. درخواست تاجگردون درباره فرد مذکور آن بود که تسهیلات ویژه و خاصی برای سرمایه‌گذاری در سینما به وی داده شود که با آن هم موافقت شد... فردی در مدیریت و برنامه‌ریزی کهگیلویه و بویراحمد پرونده‌ای دارد که در دفاعیات خود گفته است که بنده پول را گرفتم و به تاجگردون دادم که وی به علت اتهاماتش، به زندان رفت و دوران حبس خود را گذراند و از زندان بیرون آمده اما سربسته شده است!!

زاکانی در رابطه با زمین‌خواری تاجگردون و اقوام‌اش نیز چنین می‌گوید: "تاجگردون ادعا می‌کند که پدرش، وی را در سن دوسالگی صاحب زمین کرده این در حالی است که پدر تاجگردون، مباشر خان شهرستان‌شان بوده که در دهه ۴۰ صاحب ۴۰۰ هکتار زمین خان شد... در ابتدای انقلاب ۳۵۰ هکتار از آن زمین مصادره و به مردم واگذار شد و رأی دادگاه این بود که صرفاً چهار هکتار زمین به خانواده وی باید داده شود اما تاجگردون در شعبه ۱۲ گفت که ما ۲۰۰ هکتار زمین داریم اما مطابق با اسناد، باید گفت که تاجگردون و قوم و خویش وی ۷۷۷ هکتار زمین را تصرف کردند." از دیگر نکات گفته شده از سوی زاکانی می‌توان به زندگی دختر تاجگردون در خارج از کشور و نیز همسر "دوم" وی در ترکیه اشاره کرد. بنابراین می‌توان گفت که یکی از خریداران منزل در ترکیه نیز همین تاجگردون است که همسر "دوم" وی در آن زندگی می‌کند!!

این‌ها همه از مواهب نمایندگی مجلس و کلا دست داشتن در قدرت و سهم بودن در آن است، حتماً اگر این سهم بودن به نمایندگی مجلس و یا معاونت در سازمان برنامه و بودجه معدود باشد. اما ماجرا آنجا جالب می‌شود که نگاهی به پرونده علیرضا زاکانی بیاندازیم که این موارد را افشا کرده است. داماد و دختر علیرضا زاکانی با نام‌های حسین حیدری و مریم زاکانی از جمله کسانی هستند که با ایجاد یک شرکت از رانت دولتی به اندازه "همه عمر" بهره برده‌اند. شرکت "عمید رایانه شریف" شرکت این "زوج خوشبخت" است که بسیاری از پروژه‌های مهم از دانشگاه‌ها، پژوهشگاه‌ها، بانک‌ها، مخابرات، سازمان تامین اجتماعی، مترو، هلال احمر، لیگ فوتبال را با رانت پدر تصاحب کرده‌اند. در یکی از شرکت‌های

**رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی
و قیام مسلحانه برانداخت**

بازی رسوای باندی که می آید و باندی که می رود

دولت، تنها یک مقصر داشت و آن هم ظریف و سیاست خارجی کابینه حسن روحانی بود. مجتبی ذوالنوری، رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس، اولین نماینده ای بود که عملکرد ظریف و سیاست برون مرزی کابینه روحانی را به چالش گرفت. او خطاب به محمد جواد ظریف گفت: "ریل گذاری و هدف گذاری در خصوص سیاست خارجی در دوران شما از ابتدا غلط بود و مسیر را کج ریل گذاری کردید و به سمتی حرکت کردید که اهداف ملت محقق نشد". ذوالنوری در ادامه با طرح تشدید بحران اقتصادی حاکم بر کشور و فشارهایی که به مردم وارد می شود گفت: "آقای ظریف! به کسی که نباید اعتماد می شد، تمام اعتماد را به آنجا متمرکز کردید که البته خروجی این کار چیزی جز این که هست نمی تواند باشد". احمد راستینه، نماینده شهر کرد خطاب به ظریف گفت: "شما از کاهش فشار بر مردم سخن می گوید در حالی که شرط های برجامی، سقوط آزاد ارز و مشکلات اقتصادی را برای مردم رقم زده است. محمد صفایی نماینده گناباد، در قیاس مجلس یازدهم با مجلس دهم خطاب به ظریف گفت: "آقای ظریف! مجلس یازدهم را چگونه تصور کردید و چه تصویری از منا در ذهن شماست؟ شما تحولات بین المللی پساغرب را در عمل باور ندارید، چرا که پس از شهادت حاج قاسم سلیمانی پیام دلت برای غرب فرستادید".

محمد جواد ظریف وزیر خارجه ارتجاع اسلامی، برای پاسخ به انتقادهایی که از عملکرد او شده بود به سرعت پشت خامنه ای سنگر گرفت. او با بیان اینکه سیاست خارجی رژیم در حوزه مسئولیت رهبری است به نمایندگان معترض یادآور شد: "سیاست خارجی، حوزه دعوی جناحی و گروهی نیست، به همین دلیل سیاست خارجی در قانون اساسی در حوزه اختیارات مقام معظم رهبری است و سیاست های کلی نظام در حوزه سیاست خارجی را مقام معظم رهبری تعیین می کند. این یعنی اجتناب از دوگانه سازی و دعوی داخلی در حوزه سیاست خارجی".

نمایندگان مرتجع منصوب شورای نگهبان که با هماهنگی قبلی در مقابل ظریف مرتجع و شارلاتان صف آرای کرده بودند و اساساً گوش شنوایی به اینگونه یادآوری های ظریف نداشتند، با فریاد "دروغگو دروغگو"، از هر طرف ظریف را زیر ضرب گرفته بودند. نزاع زمانی اوج گرفت، که محمد جواد ظریف در مقام پاسخگویی پشت تریبون مجلس قرار گرفت. او که حرفی برای گفتن نداشت جهت به سکوت کشاندن عربده کشی های نمایندگان دزد و فاسد مجلس، اینبار به درجاتی بیشتر پشت خاکریز مرتجع بزرگ خامنه ای خزید و با حالتی برافروخته خطاب به نمایندگان گفت: "مقام معظم رهبری فرمودند، اگر شما هم گزارش ملاقات های ظریف را خوانده بودید و برخوردهای او را با طرف خارجی دیده بودید، مانند ما، او را شجاع، صادق و انقلابی می دانستید؛ آنچه که اتفاق افتاد آن نبود که شما گفتید، من هیچگاه مسائل داخلی را به خارج نبردم". جواد ظریف برای برون رفت از مهله که در آن گرفتار شده بود به ناچار به قاسم سلیمانی هم دخیل بست و گفت، من هر هفته با

قاسم سلیمانی جلسه داشتم و سیاست خارجی و منطقه ای را به طور کامل با او هماهنگ می کردم.

سنگر گرفتن ظریف در پشت خاکریز خامنه ای و سلیمانی، نه تنها کمکی به او نکرد، بلکه فضای مجلس با فریاد "دروغگو، دروغگو" مدام ملتهب تر شد. وقتی فریاد "مرگ بر دروغگو" توسط یکی از نمایندگان در صحن علنی مجلس پبچید، اداره جلسه برای نقایقی متوقف شد. با کاهش التهاب و تشنج ایجاد شده در صحن علنی مجلس، محمد جواد ظریف شروع به صحبت کرد. اینبار او با صدایی ملتهب و هیجانی که بر چهره اش نشسته بود به نمایندگان مجلس ارتجاع نهیب زد: "اگر دروغ گفتم ایشان (خامنه ای) شنیدند، گفتند ظریف صادق است. اگر راست گفتم، ایشان شنیدند و گفتند شجاع است".

آنچه روز یکشنبه ۱۵ تیر در صحن علنی مجلس رخ داد، نخستین کشاکش و زورآزمایی این به اصطلاح نمایندگان مجلس یازدهم با وزرای کابینه حسن روحانی بود. تردیدی نیست که ماجرا در همین جا خاتمه نخواهد یافت. این رو در رویی آشکار که روز یکشنبه کلید خود، سر آغاز نزاع بزرگتری است که نمایندگان مرتجع به اصطلاح اصولگرایی مجلس در مقابل مرتجع دیگری بنام حسن روحانی صف آرای کرده اند. چرا که اولین پیام خروجی این نزاع، کشاندن حسن روحانی به صحن علنی مجلس بود. چنانکه در بخش دیگری از همین جلسه، موضوع استیضاح و پاسخگویی حسن روحانی توسط تعدادی از نمایندگان طرح شد.

محمد علی نقد علی، نماینده خمینی شهر اعلام کرد: "این روشی که مجلس در پیش گرفته است جواب نمی دهد" و مجلس باید "استیضاح رئیس جمهور را کلید بزند". علاوه بر او، علی خضریان، نماینده تهران نیز از جمع شدن ۲۰۰ امضاء برای طرح سوال از رئیس جمهور خبر داد.

به راستی چه اتفاقی قرار است بیاقتد. نمایندگان منصوب شورای نگهبان در مجلس یازدهم با چه هدف یا اهدافی دور هم جمع شده اند و خروجی نهایی نزاعی که روز ۱۵ تیر کلید خورد، به کجا خواهد انجامید؟

پوشیده نیست مجموعه عناصر دزد و فاسدی که اکنون به عنوان نماینده بر صندلی های مجلس لمیده اند، فاسدتر از آن هستند که بخواهند به نفع توده های زحمتکش مردم ایران اقدامی انجام دهند. این به اصطلاح نمایندگان منتخب شورای نگهبان، حتماً اگر دزد و فاسد هم نبوند، باز هم قادر به انجام کوچکترین اقدامی به نفع کارگران و زحمتکشان نبوند. تجربه بیش از چهار دهه نشان داده است که در ساختار هرم قدرت جمهوری اسلامی که یک دیکتاتور مطلق العنان به نام رهبری نظام تمام امور و اختیارات مملکت را به تنهایی در دست دارد، عملاً نهادهایی به نام مجلس و دولت و دستگاه قضایی فاقد هرگونه تصمیم گیری مستقل از رهبری هستند. پس نزاع مجموعه دزدان و فاسدان حاکم بر کشور بر سر چیست؟ تجربه تا کنونی نشان داده است، نزاع و کشمکش که ایجاد شده، بر سر سهم ببری بیشتر از پول و ثروت و منابع مملکت، و درآمدهای حاصل از کار

و فعالیت کارگران و توده های زحمتکش است. عربده کشی نماینگانی که در همان شروع کار در یک قلم ۲۳۱ میلیون تومان دریافت کرده اند، هرگز برای توده های گرسنه نیست و نخواهد بود. چنانکه سیاستها و اقدامات وزیر خارجه مرتجع و بی اختیار رژیم نیز ربطی به توده های مردم و منافع آن ها ندارد. نمایندگان دزد و فاسد مجلس یازدهم، با قیافه حق به جانی که گرفته اند، از هم اینک بازی رسوا و تکراری باندهای حاکم بر جمهوری اسلامی را برای یک سال بعد شروع کرده اند. همان بازی رسوایی را که حسن روحانی ۷ سال پیش شروع کرد.

حسن روحانی با شعارهای تبلیغاتی و انتخاباتی فراوانی بر مسند قدرت اجرایی کشور نشست. او وعده های بسیاری داد. از حقوق پایمال شده زنان حرف زد. دمرورد پر کردن سفره کارگران و زحمتکشان شعار داد. پیرامون بازگشت آزادی و امنیت به جامعه پیاوه سرایی کرد، وعده ایجاد کار به بیکاران و ده ها شعار انتخاباتی دیگر به مردم داد. وعده هایی که تماماً پوچ از آب درآمدند. طی هفت سال گذشته، هرچه ناتوانی باند روحانی آشکارتر شد، هرچه پیاوه سرایی های انتخاباتی اش بیشتر بر ملا شد، به همان نسبت حسن روحانی، کابینه اش و مجموعه نظریه پردازان طرفدار کابینه اش دستگاه اجرایی او، برای رهایی از بی آبرویی و ورشکستگی موجود با شتاب بیشتری در پشت خاکریز فساد و دزدی های کلان دوران احمدی نژاد سنگر گرفتند. هرچه استیصال و ناتوانی کابینه روحانی در پاسخگویی به مطالبات مردم آشکارتر شد، بی آبرویی و شکست های پیاپی خود را به گردن باند فاسد و تبهکار احمدی نژاد انداختند. همان باند فاسد و دزدی که پیش از روی کار آمدن دار و دسته روحانی، به مدت ۸ سال، کشور را غارت کردند، ثروت های مملکت را بالا کشیدند، حاصل کار و زحمت کارگران و توده های مردم ایران را به جیب زدند و روز از پی روز آنان را به فقر و نداری بیشتر کشاندند.

اکنون حسن روحانی و کابینه اش، در دروغگویی و تبهکاری، از باند فاسد و تبهکار احمدی نژاد پیشی گرفته اند. طی هفت سال گذشته، گرانی و تورم و بیکاری و بی خانمانی، بیش از هر زمان دیگری بر سر کارگران و توده های مردم ایران آوار شده است. روحانی و وزرای کابینه اش، در نزد مردم به شدت مفتضح شده اند. در چنین وضعیتی که آبرویی برای روحانی نمانده است، نمایندگان دست چین شده شورای نگهبان، که خود جملگی دزد و فاسد و مجیز گویی خامنه ای هستند، با استفاده از شرایط موجود به میدان آمده اند تا روحانی و باند او را عامل شکست جمهوری اسلامی و عاملین فاجعه وضعیت کنونی کشور معرفی کنند.

مجلس یازدهم، به ریاست عنصر دزد و فاسد و شیدایی همچون قالیباف، از هم اکنون وارد میدان شده است تا یک سال بعد، وقتی باند مورد نظرشان بر مسند قدرت اجرایی نشست، همه تقصیرها، شکست ها و ناکامی های جمهوری اسلامی را به گردن دولت قبلی بگذارند. آنان، با بلوایی که روز یکشنبه ۱۵ تیر در رو در رویی با ظریف و حسن روحانی ایجاد کردند، زودتر از موعد مقرر وارد بازی رسوا و تکراری باندی که می رود و باندی که می آید، شده اند. قالیباف

بازی رسوای باندی که می آید و باندی که می رود

و نمایندگان مجلس ارتجاع با طرح سوال و کشاندن حسن روحانی به صحن علنی مجلس، علاوه بر انتقام گیری از شکست نمایش انتخاباتی سال ۹۶، می خواهند خود و باند جدیدی را که قرار است در آینده روی کار بیاید، از باندهای فاسد پیشین منفک کنند.

آنچه روز یکشنبه هفته گذشته رخ داد، تنها نوک کوهی است که آشکار شده است. بحران و شکست های جمهوری اسلامی عمیق تر از آنند که نزاع موجود در همین حد باقی بماند. باند جدیدی که اکنون در مجلس یازدهم خزیده اند و به زودی بر قدرت اجرایی نظام هم سوار خواهند شد، از آنجا که خود حرفی برای گفتن ندارند، از آنجا که قادر به هیچگونه تغییری در وضعیت موجود نیستند، از آنجا که راهی برای برون رفت از بحران کنونی ندارند، الزاما محور نزاع و سمت و سوی حرکت آتی شان را بر شکست و ناتوانی های دولت فعلی متمرکز خواهند کرد. همانگونه که روحانی و کابینه اش برای کتمان بی آبرویی و شکست های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی اش، پشت دزدی ها و غارتگری های دوران هشت ساله احمدی نژاد سنگر گرفتند.

نظر به ماهیت ارتجاعی جمهوری اسلامی، شکل و ساز و کار هرم قدرت، فساد نهادینه شده در کل حاکمیت و بحران های ژرف و عمیقی که بر گوی هیئت حاکمه ایران چنگ انداخته اند، کاملا روشن است که رفتن این یا آن باند فاسد، و آمدن این یا آن باند دزد و تبهکار بعدی، هیچ تغییری در ماهیت رژیم و به طریق اولی هیچ بهبودی در وضعیت زندگی کارگران و توده های مردم ایران رخ نخواهد داد. تا جمهوری اسلامی و طبقه حاکم بر اریکه قدرت است، نه تغییری در به سامان رسیدن وضعیت فلاکت بار جامعه رخ خواهد داد، و نه تحولی بنیادین در سیاست خارجی جمهوری اسلامی اتفاق خواهد افتاد. نه سیاست های کلان اقتصادی رژیم به نفع توده های دستخوش دگرگونی خواهد شد، و نه دزدی و فساد و غارتگری در نهادهای جمهوری اسلامی کاهش خواهد یافت. با بودن جمهوری اسلامی در برای مردم ایران بر همان پاشنه خواهد چرخید. راه نجات کارگران و توده های زحمتکش ایران، پایان دادن به این بازی رسوا و تکراری باندهای حاکم بر جمهوری اسلامی است. پایان دادن به این بازی رسوا نیز تنها با سرنگونی انقلابی طبقه حاکم و استقرار حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان مسیر است.

مجلسی فاسد با نمایندگانی بیکاره، فاسد و دزد

معیشت مردم برسیم، وضعیت معیشت مردم خیلی بد است، اما چه کردند و چه برنامه های دارند؟! هیچ!! به معنای کامل کلمه هیچ. چرا که این وضعیت نتیجه سیستم حاکم است، نه این شخص و آن شخص. تنها کار این ها و در واقع رسالت واقعی شان این است که بگویند وضعیت وخیم اقتصادی کنونی نه نتیجه و خواست "جمهوری اسلامی" و نتیجه رهبر دزد و جنایتکار آن خامنه ای که نتیجه عملکرد "کابینه روحانی" است. برای همین است که تنها اقدام آن ها در این مدت فراخواندن ظریف به مجلس، طرح سوال از روحانی و بالاخره دریافت ۲۳۱ میلیون تومان پول بوده است!!!

تنها در حکومت شورایی ست که جدایی قوه مقننه و اجرایی به پایان می رسد. مقامات دولتی از هر گونه رانتی محروم می شوند و حقوق آن ها برابر با متوسط دستمزد یک کارگر خواهد بود. مقاماتی که هر لحظه قابل عزل هستند، هر لحظه ای که انتخاب کنندگان تشخیص دهند او دیگر نمایندگی آن ها را برعهده ندارد چرا که از زاویه منافع آن ها حرکت نمی کند. دیگر کسی نیست که چهار سال بر یک صندلی تکیه بزند، چه تحت عنوان رئیس جمهور، چه تحت عنوان وزیر و چه تحت عنوان نماینده مجلس. مقامات مادام العمر همه برچیده می شوند تا دیگر نه جنایتکاری چون خامنه ای بر مسند قدرت باشد و نه خبیثی چون جنتی. دیگر هیچ ارگانی انتصابی هم چون شورای نگهبان که از سوی یک دیکتاتور انتخاب شود وجود نخواهد داشت. همه دستگاه های مفتخور مذهبی، بوروکراتیک و نظامی برچیده و بالاخره دولتی ارزان و کم هزینه تحقق پیدا می کند تا جایگزین دولت کنونی شود که هر سال حاصل کارگران و زحمتکشان را می بلعد و مدام با کسری بودجه های اش اقتصاد را در بحرانی عمیق تر فرو می برد. بدین ترتیب با یک دولتی ارزان، دولتی شورایی راه برای گسترش و بهبود بهداشت و درمان، آموزش و پرورش (رایگان و برابر برای همه کودکان) و مسکن خوب برای همه کارگران و زحمتکشان هموار خواهد شد.

تنها سرنگونی جمهوری اسلامی، برقراری حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان، لغو مناسبات ظالمانه سرمایه داری و برقراری سوسیالیسم است که هم نقطه پایانی بر مجلس دزد و فاسد و بیکاره می گذارد و هم نقطه پایانی بر همه ای این مظالم.

جنبی این "زوج خوشبخت" با نام "شرکت ایده نگار عرش" داماد علیرضا زاکانی یعنی حسین حیدری با رامبد جوان مجری برنامه تلویزیونی "خندوانه" و تطهیرکننده نظم حاکم شریک است و جالب این که یکی از طرف های قرارداد شرکت "عمید رایانه شریف" برنامه خندوانه است!!! جالب تر آن که وقتی از علیرضا زاکانی در مورد فعالیت های اقتصادی دخترش سوال می شود می گوید: "دخترم تحصیل کرده دانشگاه شریف است (با کدام رانت وارد دانشگاه شده مثل مجروح جنگی "جانباز" بودن پدر حال بماند) و اصلا نمی دانم شرکت اش کجاست"!!! او که به نظر می آید از همه اطلاعات خانوادگی تاجگردون خبردار است، آن وقت نمی داند دخترش چه می کند و اصلا شرکت اش کجاست؟! چه کسی این دزد فاسد را باور می کند؟! این ها همه سر و ته یک کرباسند.

وقتی تاجگردون به زاکانی پاسخ می دهد: "شاید من شیشه کثیف باشم ولی دستمال شما تمیز نیست"، در واقع اشاره به همین مساله است که تمامی نمایندگان مجلس و تمامی مقامات دولتی از بالا تا پایین به فساد آلوده هستند. وقتی وی می گوید: "۸ سال محرم نظام بودم در خصوص مسائل بودجه، نمی خواهم برخی مسائل را مطرح و این جا خرج کم" باز اشاره به همین فساد است!!! امپراتوری مالی و اقتصادی خامنه ای که روز به روز رشد می کند یک نمونه آشکار از فساد در بالاترین و گسترده ترین حجم آن است. امپراتوری او تنها با تکیه بر قدرت و نقش او در حاکمیت می توانست شکل بگیرد که شکل گرفته است.

دزدها و فاسدان حاکم به اشکال گوناگون در پی غارت اموال و حاصل دسترنج کارگران و زحمتکشان هستند و سال به سال بر ثروت شان افزوده می شود، آن هم در شرایطی که کارگران و زحمتکشان حتا روز به روز فقیرتر می شوند. فاصله عمیق، بی سابقه و باورنکردنی فقر و ثروت در جامعه ایران نتیجه همین مناسبات است. اگر بحران اقتصادی رکود - تورمی حاکم است چرا فقط کارگران و زحمتکشان این بحران را در سفره های شان حس می کنند، اما ثروتمندان هر روز گردن کلفت تر می شوند؟! این ها همه نتیجه یک مناسبات است. مناسباتی که باید برافند.

همین نمایندگان مجلس یازدهم از روز اول شعار دادند که می خواهیم به وضعیت

زنده باد سوسیالیسم



حکم اعدام معترضان آبان ماه محکوم است و باید لغو گردد

روز جمعه ۲۰ تیر، بابک پاک نیا، وکیل امیر حسین مرادی، یکی از سه جوان بازداشت شده در اعتراض های آبان ۹۸ در توییت نوشت: متأسفانه حکم اعدام امیر حسین مرادی، محمد رجبی و سعید تمجیدی در شعبه رسیدگی کننده در دیوان عالی کشور تأیید شد؛ رسیدگی نواقص متعدد دارد و رأی با نظر اکثریت اعضا صادر شد و یکی از قضات با اعدام مخالفت کرده اند."

پاک نیا گفته است، او و وکلای دو متهم دیگر " نامه درخواست عفو" تنظیم کرده اند. "چون ما معتقدیم بین جرم و مجازات تناسب وجود ندارد. یعنی نقش موکلین ما در حوادث آبان ماه به میزانی نبوده که برای آن ها حکم اعدام صادر شود و وقتی حکم اعدام صادر شد خانواده های آن ها در بهت بودند".

خبر تأیید حکم اعدام این سه جوان معترض به گرانی بنزین در آبان ماه، دو هفته قبل نیز توسط برخی رسانه ها اعلام شد، اما مقامات قضایی در مقابل این خبر سکوت کردند و حاضر به تکذیب یا تأیید آن نشدند.

دیوان عالی کشور در شرایطی حکم اعدام این سه جوان را تأیید کرده است که پیش از این وکلای آنان اعلام کرده بودند امکان دسترسی به پرونده موکلان خود را نداشته اند. احکام بدوی امیر حسین مرادی، محمد رجبی و سعید تمجیدی، چهار ماه و نیم قبل از سوی شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب به ریاست قاضی صلواتی صادر شده بود.

این سه جوان، در جریان تظاهرات آبان ماه در خیابان ستارخان تهران دستگیر شده اند. مرادی و رجبی ۲۵ ساله و دبیلمه هستند. تمجیدی ۲۷ سال دارد و دانشجوی رشته برق بوده است.

بیدادگاه قضایی جمهوری اسلامی در شرایطی به صدور احکام اعدام برای معترضان دی ماه ۹۶ و آبان ۹۸ روی آورده است که دزدی و فساد و رانت خواری تمام ارکان این دستگاه فاسد و سرکوبگر را فرا گرفته است. هیئت حاکمه ایران که با بحران های عمیق اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مواجه است، برای جلوگیری از تکان های شدید اجتماعی و عقب راندن خیزش انقلابی توده های مردم ایران با شتاب و سراسیمگی به صدور احکام اعدام برای جوانان معترض روی آورده است. غافل از اینکه، بحران های حاکم بر جامعه آن چنان شدید و از جمیع جهات به زیان طبقه حاکم و نظام سیاسی پاسدار منافع آن است، که بکارگیری سرکوب و اعدام دیری است کارکرد خود را از دست داده و صدور اینگونه احکام شنیع و ضد انسانی هرگز مانع اعتصابات و خیزش انقلابی توده های مردم برای به زیر کشیدن رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و تمام نظم موجود نخواهد بود.

سازمان فدائیان (اقلیت) ضمن اعلام انزجار عمیق از صدور و تأیید حکم اعدام برای امیر حسین مرادی، محمد رجبی، سعید تمجیدی و دیگر متهمان اعتراضات دی ماه ۹۶ و آبان ۹۸، خواهان لغو این احکام و آزادی بی قید و شرط کلیه دستگیر شدگان اعتراضات سال های اخیر است.

سازمان فدائیان (اقلیت)، با شعار زندانی سیاسی آزاد باید گردد، مردم آزادی خواه ایران، احزاب و سازمان های سیاسی، گروه های اجتماعی و کلیه نهادهای دموکراتیک و آزادی خواه را به اقدامات عملی فراگیر جهت لغو احکام صادره فرا می خواند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی- برقرار باد حکومت شورایی

زنده باد آزادی- زنده باد سوسیالیسم

سازمان فدائیان (اقلیت)

۲۱ تیر ۱۳۹۹

کار، نان، آزادی- حکومت شورایی

تلاش امپریالیسم چین برای تصرف بازار ایران

موافقتنامه است. اما هرچه باشد، در اصل مسئله تغییری نمی دهد، چرا که آنها واژه‌های حقوقی هستند که پشت آنها می تواند محتوای یکسانی قرار داشته باشد.

اعلام این خبر واکنش‌های گسترده‌ای را در داخل و خارج از کشور در پی داشت و مردم ایران خواستار علنی شدن مفاد این سند و توافقات پشت پرده آن، شدند.

مقامات جمهوری اسلامی اما ادعا کردند که چیزی مخفی در این سند نیست، با این وجود، حاضر نشدند کلامی پیرامون مفاد آن بگویند و حتی سخنگوی وزارت خارجه آنچه را که مطبوعات کشورهای دیگر از این توافقات علنی کرده‌اند، تکذیب کردند و جعلی خواندند.

علی ربیعی، سخنگوی دولت نیز روز سه‌شنبه ۱۷ تیر گفت: "درباره سند همکاری ۲۵ ساله با چین هیچ چیز محرمانه و مخفیانه‌ای وجود ندارد و هر زمان که توافقی در این زمینه به دست آید، همان زمان هم اعلام می‌شود."

معاون حقوقی و بین‌الملل وزارت امور خارجه اما پای ملاحظات طرف مقابل را به میان کشید و گفت: "توافق با چین هم یک توافق کلی است؛ ما نمی‌توانیم وقتی یک موردی هنوز در قالب مذاکره است، آن را علنی کنیم؛ طبق قانون، توافقات با کشورهای دیگر موقعی که نهایی شوند باید در اختیار مجلس و نهادهای ذیربط قرار گیرند؛ از سویی دیگر شاید کشور مقابل هم بنا بر ملاحظات خود تمایل نداشته باشد، مورد مذاکره افشا شود و چه بسا این درز اطلاعات باعث سلب اعتماد طرفین از یکدیگر شود."

رئیس اتاق بازرگانی ایران و چین در محدوده کلیات اطلاعات بیشتری ارائه داد و افزود: "سال گذشته برآوردهای اولیه وزارت امور خارجه کشورمان به صورت پیش‌نویس در سفر آقای ظریف به چین، به مقامات این کشور ارائه شد و پیش‌نویس برای بار اول از طرف دولت چین دریافت و اصلاحات مدنظر آنها روی آن اعمال و مجدداً به دولت جمهوری اسلامی ارائه شد. مشخصاً این دست پیش‌نویس‌ها در حوزه‌های مختلف اقتصادی، امنیتی، نظامی و سیاسی می باشد که با توجه به حوزه تخصصی ما در اتاق بازرگانی تنها در بخش اقتصادی اطلاعاتی در اختیار بخش خصوصی قرار

دارد و البته همین رویکرد نیز صحیح است که هر مجموعه‌ای در حوزه مرتبط با خود باید از جزئیات قراردادهای اینچینی مطلع باشد."

وی از سری بودن مفاد توافقات دفاع نمود و گفت: "نکته مهم این است که با توجه به تحریم‌های آمریکا علیه کشورمان و همچنین حساسیت این کشور روی چین، بایستی محرمانگی بسیاری از این مفاد مد نظر قرار گیرد."

شاهان قاجار و پهلوی هم به این شکل عریان و رسوا با استناد به "ملاحظات کشور مقابل" و مد نظر قرار دادن "محرمانگی" مفاد یک قرارداد، از پنهان داشتن قراردادهای اسارت‌نبار و زد و بند با دولت‌های دیگر به دور از چشم مردم ایران، متوسل نمی‌شدند.

خبرگزاری تسنیم از سایت‌های وابسته به سپاه پاسداران با این ادعا که در دنیای پس از کرونا باید بین چاکری چین و آمریکا یکی را انتخاب کرد، نوشت: "روشن است که ظرفیت‌های گسترش روابط بین ایران و چین بسیار بیشتر از طرف غربی به خصوص آمریکایی‌هاست... کنار گذاشتن تمام قطعات این پازل نشان می‌دهد که جهت‌گیری حرکت ایران به سمت شرق کاملاً درست و بجا بوده است. یکی از ثمرات رسیدن به این واقعیت، حمایت قاطع چین از ایران در شورای امنیت سازمان ملل متحد و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی است."

گرچه مفاد این به اصطلاح برنامه جامع همکاری از سوی طرفین اعلام نشده است، اما سال گذشته پترولیوم اکونومیست چاپ لندن در شهریور ماه خبر داده بود که برطبق این قرارداد، چین ۲۸۰ میلیارد دلار در صنایع نفت و گاز و ۱۲۰ میلیارد دلار در صنعت حمل و نقل ایران سرمایه‌گذاری می‌کند.

این سرمایه‌گذاری همراه با تخفیف‌های کلان در خرید نفت است. چین در خرید نفت، گاز و محصولات پتروشیمی از تخفیفی تا ۳۲ درصد برخوردار می‌شود و دو سال حق دیرکرد در پرداخت را خواهد داشت. چین می‌تواند بازپرداخت را با یوان چینی انجام دهد. دو سوم مبلغ خرید نقد خواهد بود و یک سوم به شکل کالا و خدمات. شرکت‌های چینی در اجرای پروژه‌های توسعه حق تقدم دارند و بدون تشریفات مناقصه امکان ورود

به طرح‌های جدید دارند. همچنین از حضور پنج هزار نیروی امنیتی چین در خاک ایران خبر داده بود.

از مجموع گزارش‌های رسمی و غیر رسمی که تا کنون در نشریات داخلی و خارجی انتشار یافته، چنین بر می‌آید که این قرارداد تمام عرصه‌های اقتصادی، صنعتی، نفت و انرژی، کشاورزی، شیلات و آبخیزداری، بانک و بیمه، تجاری، زیرساخت‌های مخابراتی و فناوری ارتباطات، راه‌آهن، مترو، بنادر، جهانگردی، بهداشت، درمان و نیز عرصه‌های سیاسی، نظامی، فرهنگی را شامل می‌شود. اما اصل قضیه برای چین، سرمایه‌گذاری در نفت، گاز و پتروشیمی است، به نحوی که بتواند نیازهای چین را به ویژه در زمینه نفت تامین کند و عرضه پایدار نفت خام به چین تامین گردد. مبلغ این سرمایه‌گذاری نیز چنانچه گفته شد برطبق گزارش پترولیوم اکونومیست، رقمی معادل ۲۸۰ میلیارد دلار است. ۱۲۰ میلیارد نیز در بهره‌برداری از معادن مس، سنگ آهن، فولاد و صنایع آلیاژی، همکاری در زمینه فناوری و ارتباطات راه دور، سرمایه‌گذاری در مناطق آزاد ایران از جمله قشم، اروند و ماکو، سرمایه‌گذاری در تولید خودرو، سرمایه‌گذاری در راه آهن، مترو، توسعه و ساخت فرودگاه‌ها در سراسر کشور، توسعه سواحل مکران؛ توسعه بندر جاسک، تاسیس شهر صنعتی و ساخت پالایشگاه و صنایع پتروشیمی، ساخت شهر هوشمند در مکران و تیس و تأمین مالی طرح‌های برق، انرژی، آب و فاضلاب خواهد بود.

وقتی که به این لیست نگاه شود، و شرایط مخفی تحقق پروژه‌ها مد نظر قرار گیرد، روشن است که انحصارات چینی با این سرمایه‌گذاری، تمام اقتصاد کشور را به کنترل خود درآورده و همراه با طبقه سرمایه‌دار حاکم بر ایران از طریق استفاده از نیروی کار ارزان و استثمار وحشیانه طبقه کارگر، غارت و چپاول منابع و ثروت‌های کشور، سودهای کلانی به جیب خواهند زد. اما مسئله به همین جا ختم نمی‌شود. پی‌آمد سلطه اقتصادی، سلطه سیاسی و نظامی خواهد بود. چین از طریق سلطه همه جانبه بر بازار ایران و سلطه و نفوذ سیاسی و نظامی، اهداف وسیع‌تر اقتصادی و سیاسی خود را برای سلطه بر بازار دیگر کشورهای منطقه و در کل منطقه خاورمیانه و خلیج فارس نیز پیش خواهد برد.

اما در حالی که هدف چین از پیشبرد برنامه

تلاش امپریالیسم چین برای تصرف بازار ایران

خود، سلطه کامل اقتصادی و سیاسی در ایران است، گروه‌های بورژوازی و ناسیونالیست رقیب جمهوری اسلامی، نقدشان به توافقات در این نکته خلاصه شده است که آیا کیش به چین واگذار شده است یا نه؟ آیا ۵ هزار نیروی امنیتی چین وارد کشور می‌شوند یا نه؟

روشن است وقتی که تمام عرصه‌های فعالیت اقتصادی یک کشور در اختیار چین قرار می‌گیرد، نه صرفاً این یا آن بندر، بلکه سراسر کشور در اختیار چین قرار می‌گیرد و نه ۵ هزار نیروی امنیتی، بلکه ده‌ها و صدها هزار چینی تحت عنوان کارگر، متخصص و ماموران امنیتی همراه با سرمایه‌گذاری‌ها وارد ایران می‌شوند. هم اکنون نیز در هرکجای کشور که شرکت‌های چینی مشغول اجرای پروژه ای هستند، صدها و هزاران چینی حضور دارند. از این گذشته، وقتی که قرار است همکاری‌های نظامی میان جمهوری اسلامی و دولت چین صورت گیرد، باید پایگاه‌های نظامی چینی، سلاح‌های چینی و مستشاران نظامی چینی نیز وارد ایران شوند. این همه بدان معنا خواهد بود که ایران به شکل همه جانبه از نظر اقتصادی، سیاسی و نظامی وابسته به چین خواهد بود. این اپوزیسیون بورژوا - ناسیونالیست رژیم که یک سر آن در داخل است و سر دیگر آن در خارج از نمونه گروه‌های سلطنت طلب، جمهوری خواه و ملی‌گرا، مخالفت شان با زد و بندهای جمهوری اسلامی با چین، صرفاً از تمایل‌شان به قدرت‌های امپریالیست غرب ناشی می‌گردد، والا مشکلی با صدور سرمایه مالی به ایران، دادن امتیاز غارتگری به انحصارات و دولت‌های امپریالیست، استثمار کارگران و اسارت مردم ایران ندارند. دعوایشان بر سر این است که حالا چرا این امتیازات به چین داده شده و به آمریکا و اروپا داده نشده است که شاید چیزی هم نصیب آنها شود. اگر همین امتیازاتی که جمهوری اسلامی به امپریالیسم چین و انحصارات چینی داده است به آمریکا و اروپا داده می‌شد، از نظر آنها هیچ مشکلی نبود و صدائی از آنها در نمی‌آمد. همانگونه که در دوران رژیم محمد رضا شاه چنین بود و همانگونه که پس از برجام، با دادن امتیازات متعدد به انحصارات امپریالیستی اروپائی برای سرمایه‌گذاری به ویژه در نفت و گاز ایران مشکلی نداشتند. خلاصه کلام، تمام جدالی که اکنون بر سر توافقات پشت پرده میان جمهوری اسلامی و چین در میان گروه‌های بورژوازی در جریان

است، کشمکش است میان گروه‌های رقیب برسر این که کدام قدرت چپاولگر امپریالیست جهان باید بر بازار ایران سلطه داشته باشد.

اما در مقابل آنها گروهی از نمایندگان سیاسی باندهای طبقه حاکم و متخصصین اقتصادی توجیه‌گرا، استدلال می‌کنند که این صدور سرمایه چینی به ایران، منافعی هم دارد و باعث پیشرفت کشور و رفاه مردم خواهد شد. دقیقاً عین همان استدلالی است که زمانی طرفداران سلطه انگلیس و آمریکا در ایران و وابستگی به آنها مطرح می‌کردند. اما وقتی که انحصارات بین‌المللی به یک کشور سرمایه‌صادر می‌کنند، اهداف خیرخواهانه‌ای مشوق آنها نیست. هدف آنها فقط یک چیز است. به دست آوردن حداکثر سود. بنابراین، سرمایه مالی تلاش می‌کند در آن رشته‌هایی سرمایه‌گذاری کند که نیاز اوست و هرچه فوری‌تر، سود کلانی عاید انحصارات سازد. آنها غالباً هم در کشورهای عقب مانده در معادن و کشاورزی سرمایه‌گذاری می‌کنند و یا در آن رشته‌های صنعتی که بتواند بازاری برای تولیدات آن‌ها با هزینه اندک باشد، تا آنها را به کشورهای دیگر منطقه معینی صادرکنند و آن هم به شکل صنایع مونتاژ. بنابراین تعجب‌آور نخواهد بود که پس از گذشت بیش از یک قرن از انقلاب مشروطیت و نیم قرن از تسلط قطعی شیوه تولید سرمایه‌داری در ایران هنوز در اقتصاد ایران نفت نقش تعیین کننده را دارد و برای تولید ابتدائی ترین محصولات صنعتی باید منتظر ماند تا مواد خام و کالاهای واسطه‌ای از خارج وارد شود.

چین نیز به عنوان یک قدرت امپریالیست، هدفش از صدور سرمایه به ایران جز تسخیر بازار ایران در مقابل رقبای دیگر از جمله آمریکا و اروپا و به دست آوردن سودهای انحصاری نیست. اکنون چند سالی است که چین در تعدادی از کشورهای آفریقائی به ویژه در معادنی که محصولات آنها مورد نیاز داخلی چین است سرمایه‌گذاری کرده است. اما جز چپاول و غارت، ارمغانی برای مردم این کشورها نداشته است. نه پیشرفتی در این کشورها صورت گرفته و نه رفاهی عاید مردم شده است. در هر حال، هدف چین از صدور سرمایه به ایران، به دست آوردن بازار ایران، کسب حداکثر سود، فروش کالاهای چینی در کشورهای دیگر، سلطه بر راه‌های آبی بین‌المللی و پیدا کردن جای پای محکمی در منطقه استراتژیک خاورمیانه و خلیج فارس است.

اما وابستگی به چین آنگونه که در این سند آمده است، وقتی به عرصه همکاری نظامی بسط یابد، ابعاد دیگری به خود می‌گیرد و همراه با خطرات جدی نظامی برای مردم ایران در آینده نیز خواهد بود.

این واقعیتی است روشن است که نزاع قدرت‌های امپریالیست بر سر تسخیر بازارها و تقسیم مجدد بازارها در طول متجاوز از یک قرن گذشته به جزئی از تاریخ بشریت تبدیل شده و در طول یک صد سال گذشته دو جنگ بزرگ جهانی را به همراه صدها جنگ و نزاع منطقه‌ای و کوچک به بار آورده است. این مسئله ماجرائی مختومه و مربوط به گذشته نیست. در اوایل قرن بیست و یکم نیز اوضاع جهان شبیه اوایل قرن بیستم است. تضاد میان قدرت‌های امپریالیست به شدت حاد شده است. نزاع میان آمریکا و چین تا مرحله‌ای پیش رفته که به آنچه جنگ تجاری می‌نامند، انجامیده است. این تضادها نه در جهت تخفیف، بلکه تشدید تحول می‌یابند.

علت آن نیز همانگونه که پیش از این اشاره شد در این است که با فرارسیدن مرحله انحصار و سرمایه مالی در تکامل سرمایه داری، در نتیجه تمرکز و انباشت سرمایه و محدودیت بازار داخلی، حجم بسیار کلانی سرمایه در دست اشرافیت مالی متمرکز شده، بازار داخلی به نحوی که بتواند تامین کننده سودهای کلان و نرخ سود بالا باشد و مسئله مازاد انباشت را حل کند، کفایت نمی‌کند. لذا سرمایه برای بسط محدوده‌های تولید ارزش اضافی به فراسوی مرزها، محدودیت‌ها و موانع ملی را در هم می‌شکند و به کشورهای دیگر صادر می‌شود تا با استثمار کارگران کشورهای دیگر و بازارهای فتح شده، حجم و نرخ بالاتری از سود عاید خود سازد و بر تضادها و موانع ذاتی سرمایه موقتاً فائق آید. اما بازارها از مدت‌ها پیش بر اساس قدرت اقتصادی، مالی، سیاسی و نظامی میان انحصارات بین‌المللی و کشورهای امپریالیست تقسیم شده‌اند. پس تکلیف کشورهایی که تازه، وارد عرصه رقابت بین‌المللی شده یا قدرت آنها افزایش یافته، چه می‌شود؟

پاسخ این است که گرچه بازارها تقسیم شده، اما این تقسیم بازارها و سرزمین‌ها میان قدرت‌های بزرگ دائمی نیست. چرا که دوران سلطه سرمایه مالی همراه است با تشدید ناموزونی‌های و تضادها در درون اقتصاد جهانی. رشد ناموزون اقتصادی، اختلاف سرعت تکامل و رشد رشته‌های مختلف و کشورهای مختلف به تغییراتی در قدرت اقتصادی و سیاسی انحصارات کشورهای مختلف می‌انجامد. در پی این دگرگونی در قدرت اقتصادی و سیاسی،

تلاش امپریالیسم چین برای تصرف بازار ایران

توازن قوا تغییر می‌کند. برخی تضعیف می‌شوند و برخی قدرتشان افزایش می‌یابد. در بطن این روند، تضاد و مبارزه میان انحصارات و قدرت‌های امپریالیست تشدید می‌شود. کشورها و انحصاراتی که قوی‌تر شده‌اند، تلاش می‌کنند بازارها را از چنگ قدرت‌های ضعیف شده درآورند و در اثر همین تشدید تضاد است که کار به جنگ و حتی جنگ جهانی می‌کشد و در پی آن تقسیم مجدد بازارها رخ می‌دهد. انگلیس زمانی بخش بزرگی از بازارهای جهانی را تا جنگ جهانی دوم در اختیار داشت، اما تدریجاً با زوال قدرت اقتصادی‌اش از نظر سیاسی و نظامی نیز تضعیف شد. پس از جنگ جهانی دوم آمریکا جایگاه انگلیس را به دست آورد و بیشترین سهم را از بازار جهانی به دست درآورد و به قدرت برتر جهان تبدیل شد. از اواخر قرن بیستم این قدرت که اساس و بنیاد آن قدرت اقتصادی است، مدام تضعیف شده است. امپریالیسم آمریکا اکنون در همان جایگاهی قرار گرفته است که امپریالیسم انگلیس در نیمه دوم قرن بیستم قرار گرفت. آمریکا لااقل تا مقطع کنونی، نقش هژمونیک خود را از دست داده است. در مقابل، بلوک امپریالیستی اتحادیه اروپا موقعیت‌اش نسبت به گذشته بهتر شده است، اما مهم‌تر از آن، نقش و موقعیتی است که چین کسب کرده و به عنوان یک قدرت امپریالیست جوان و تازه به دوران رسیده، سر برآورده و در تلاش است جای آمریکا را در عرصه جهانی بگیرد. فقط کافی است که به چند نمونه آماری از قدرت اقتصادی توجه شود.

تا سال ۲۰۲۰ تولید ناخالص چین به حدود ۲۸ تریلیون دلار به حساب برابری قدرت خرید، رسید. این رقم برای آمریکا ۲۰ تریلیون دلار و اتحادیه اروپا ۱۸ تریلیون دلار است.

چین از سال ۲۰۱۰ به بزرگترین صادرکننده جهان تبدیل شد و در ۲۰۱۹، ۴۹۹ / ۲ تریلیون دلار از تولیدات خود را صادر کرد. صادرات اتحادیه اروپا ۳۸۶ / ۲ تریلیون دلار و آمریکا ۴۴۶ / ۱ تریلیون دلار بود. چین همچنین در ۲۰۲۰، ۷ / ۱ تریلیون دلار اسناد خزانه آمریکا را در اختیار دارد. رقم سرمایه‌گذاری‌های خارجی چین تا ۲۰۱۷ به حدود ۵۰۰ میلیارد دلار رسید که تفاوت آن با حدود ۶ تریلیون دلار آمریکا یا دو تریلیون و ۱۸۱ میلیارد یورو اتحادیه اروپا، نشان دهنده محدودیت بازاری است که برای صدور سرمایه در اختیار چین قرار دارد. چین اکنون در تلاش است به حسب

قدرت اقتصادی خود بازارهای جدیدی برای صدور سرمایه به دست آورد که همین توافقات با جمهوری اسلامی ایران، یک نمونه آن است.

پی‌آمد رشد غول‌آسای قدرت اقتصادی چین، تغییر موقعیت و جایگاه سیاسی و نظامی بین‌المللی چین خواهد بود. از همین روست که چین به سرعت در حال تقویت نیروهای نظامی خود است. هزینه‌های نظامی چین در سال ۲۰۱۸ بر طبق ارزیابی موسسه تحقیقات بین‌المللی صلح سوند رقمی معادل ۲۵۴ میلیارد دلار برآورد شده است. البته خود چین بودجه نظامی‌اش را در ۲۰۲۰ ۶ / ۱۷۸ میلیارد دلار با ۶ / ۶ درصد افزایش نسبت به سال ۲۰۱۹ اعلام کرده است.

بدیهی‌ست که در چنین شرایطی، تضادهای درونی قدرت‌های امپریالیست تشدید خواهد شد. این که امپریالیسم آمریکا چگونه رسماً موقعیت تنزل یافته خود را بپذیرد، هنوز دقیقاً مشخص نیست. اما روشن است که انحصارات آمریکائی و اروپائی به سادگی اجازه نخواهند داد که چین بازارهایی را که در تصرف آنها بوده و هست به تصرف خود درآورد. نزاع در مرحله‌ای می‌تواند شکل نظامی و جنگ به خود بگیرد. یک چنین جنگی هر شکلی که به خود بگیرد، برای کشورهای کوچک و ضعیفی که وارد یکی از این بلوک‌های امپریالیستی شده باشند، فاجعه‌بار خواهد بود. به ویژه در

منطقه خاورمیانه و خلیج فارس که تبدیل به انبار مخرب‌ترین سلاح‌های کشتار جمعی شده است. از این روست که می‌گوئیم وقتی که جمهوری اسلامی بر طبق این سند وارد بلوک بندی سیاسی و نظامی نیز با چین شده است، اگر مردم ایران پیش از آنکه خطر فرابرسد رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون نکرده باشند، با خطر نظامی بزرگی در آینده مواجه می‌شوند که هیچ نقشی در ایجاد آن نداشته‌اند. فراموش نکنیم که زد و بندهای رضا خان با رژیم فاشیستی هیتلر، کافی بود تا بهانه‌ای برای اشغال کشور در جریان جنگ جهانی دوم شود، ولو این که اعلام بی‌طرفی شده بود. از هر جهت که به توافقات جمهوری اسلامی و چین نگاه شود، خلاف منافع و مصالح کارگران و عموم توده‌های زحمتکش مردم ایران است و باید قاطعانه محکوم و مردود اعلام شود.

سازمان فدائیان (اقلیت) که مدافع منافع طبقه کارگر و از موضع این طبقه مدافع خواست‌های عموم توده‌های زحمتکش مردم ایران است، از اساس دیپلماسی سری را رد می‌کند، تمام توافقات و قراردادهای اسارت بار و خلاف منافع و مصالح مردم ایران از جمله همین توافقات جمهوری اسلامی با دولت چین را مردود اعلام می‌کند.

سازمان فدائیان (اقلیت) برای پایان دادن به تمام فجایع و معضلاتی که روزمره در ایران به بار می‌آورد و اکنون برای نجات نظم ورشکسته‌اش امپریالیسم چین را به یاری طلبیده‌است، عموم توده‌های کارگر و زحمتکش را به سرنگونی فوری این رژیم ستمگر و برقراری یک حکومت شورانی در ایران فرا می‌خواند.

زنده باد سوسیالیسم

کارگران و زحمتکشان!

سازمان فدائیان (اقلیت) یک سازمان کمونیست و کارگری‌ست که برای برانداختن نظام سرمایه‌داری و استقرار یک نظام کمونیستی، متشکل از انسان‌های آزاد و برابر از طریق یک انقلاب اجتماعی مبارزه می‌کند.
به صفوف سازمان فدائیان (اقلیت) بپیوندید.

کار - نان - آزادی - حکومت شورانی

تلاش امپریالیسم چین برای تصرف بازار ایران

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سوئیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

kar.fadaianaghaliyat

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 878 July 2020

داده شد که طی مذاکرات نهایی با طرف چینی، این برنامه را به امضای طرفین برساند. از آنجائی که رژیم دیکتاتوری عریان حاکم بر ایران که برای مردم کشور هیچ حقی قائل نیست، دیپلماسی در سری ترین شکل ممکن متداول است و زود بندها و عقد قراردادهای دولت‌های دیگر در پشت پرده و به دور از چشم مردم صورت می‌گیرد، تا به امروز هنوز کسی خارج از باندهای حاکم، دقیقاً نمی‌داند که مفاد این به اصطلاح برنامه همکاری‌های جامع، چیست؟ حتی این نیز پوشیده مانده که این به اصطلاح برنامه همکاری جامع، شکل تفاهم نامه به خود گرفته و عملاً پایان یافته است یا قرارداد و

در صفحه ۹

یکی از مشخصه‌های سرمایه‌داری در دوران سلطه انحصارات و سرمایه مالی، صدور سرمایه به کشورهای دیگر، به ویژه کشورهای عقب مانده تر جهان و به دست‌آوردن بازارهای جدید به منظور کسب سودهای هنگفت و حل تضادهای انباشت سرمایه است. تحلیل توافقات میان جمهوری اسلامی و دولت چین که از آن تحت عنوان سند همکاری راهبردی ۲۵ ساله میان دو کشور نام برده می‌شود، در همین چارچوب قابل بحث و بررسی است.

در سوم تیرماه اعلام شد، کابینه روحانی پیش‌نویس نهایی برنامه ۲۵ ساله همکاری‌های جامع ایران و چین را بررسی و تأیید کرد. در این اجلاس کابینه، به وزارت خارجه مأموریت



تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

shora.tv@gmail.com

برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی از اول فوریه ۲۰۱۹ برابر با ۱۲ بهمن‌ماه ۱۳۹۷ بر روی شبکه تلویزیونی Komala TV / Shora TV پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره‌های شبکه تلویزیونی "کومله تی‌وی / شورا تی‌وی" بدین قرار است:

ماهواره یاه ست (yahsat) فرکانس: ۱۱۹۵۷ سیمبل ریت ۲۷۴۸۰
پولاریزاسیون عمودی

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی:

دوشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

سه‌شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

چهارشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

پنجشنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

جمعه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

شنبه: از ساعت ۹ تا ۱۰ شب

شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

یکشنبه: بازپخش ساعات ۳ تا ۴ بامداد، ساعت ۹ تا ۱۰ صبح و ساعت ۳ تا ۴ بعدازظهر

آدرس ایمیل: Shora.tv@gmail.com، شماره تلفن:

۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی